

کارگر بلندپرواز

پسر سختکوش لرستانی حالا در سفری کاملاً متفاوت از آن روزی که تک و تنها و بی پشت و پناه پا به پایتخت گذاشت؛ به دروازه‌های اروپا قدم می‌گذارد



حمیدرضا علویاری
روزنامه‌نگار

ستاره‌های پیش از شهرت

بسیاری از بازیکنان مطرح فوتبال و پیشکسوت‌های اسم و رسم‌دار ثروتمند و موفق امروز باشند روزگار سختی را تجربه کرده‌اند. از کارگری و زحمت برای به دست آوردن خرجی روزمره. شاید همین است که زحم کشیده‌ها قدر دستاوردهای امروز را بهتر و بیشتر می‌دانند.

دامداری کیا

مهدی مهدوی کیا پیش از تبدیل شدن به یک فوتبالیست معروف مجبور بود در مزرعه پدرش در روستای چشمه اراک کند، علاوه بر کارهای کشاورزی در دامداری هم فعالیت زیاد می‌کرد. دوستان نزدیک کیا می‌گویند او حتی زمانی که در آلمان بازی می‌کرد، در زمان تعطیلات به مزرعه پدرش سر می‌زد تا در امور به او کمک کند.

روزگار سخت رحمتی

سید مهدی رحمتی، گلر پدیده می‌گوید پیش از اینکه فوتبال بازی کند در خط راه‌آهن - خانی‌آباد مسافرکشی می‌کرده است. او به دلیل پارهای از مشکلات خانوادگی حتی بعضی شب‌ها مجبور بود در پیکانش شب را صبح کند.

جادوگر و کلاچ و دنده

علی کریمی سال‌ها پیش از شهرت در کرج مسافركشی می‌کرد. او یک پیکان گوجه‌ای داشته. کریمی قبل و بعد از تمرین در تیمش با ماشین کار می‌کرده تا خرج خود را در بیاورد.

صادقی و مسافرکشی

امیرحسین صادقی مدافع سابق آبی‌ها هم مسافرکشی می‌کرد. او در سال ۷۹ و در دورانی که تیم در امید استقلال بازی می‌کرد، هم‌زمان در یک آژانس واقع در بهار شیراز کار می‌کرد تا بتواند خرج خود را در بیاورد. ماشین او یک پیکان خسته بود!

عنایتی و کارگری

رضا عنایتی رکورددار گلزنی لیگ هم گذشته‌اش را فراموش نکرده است. او می‌گوید در سن ۱۵ سالگی در مشهد دستفروشی می‌کرد. عنایتی بعدها به یکی از کارخانه‌های فرش‌بافی رفت و در آنجا هم کارگری کرد.

از جوراب فروشی شروع شد

حسن خان محمدی مدافع سابق پرسپولیس پیش از آنکه آدم معروفی شود، مجبور بود با دستفروشی خرج خود را در بیاورد. یکی از دوستان نزدیک او گفته در ابتدای دهه ۷۰ خان محمدی در شهرک غرب و سعادت‌آباد بساط جوراب‌فروشی راه می‌انداخت و مشتریان را روی هوا می‌زد!

بستنی فروشی انصاریان

علی انصاریان مدافع سال‌های نه‌چندان دور پرسپولیس که این روزها دستی در بازیگری و حتی اجرا هم دارد، در زمان نوجوانی بستنی آلاسکا می‌فروخته تا خرجش را در بیاورد.

علیرضا بیرانوند حالا دیگر در اوج موفقیت و شهرت خود قرار دارد و احتمالاتا یک ماه دیگر راهی اروپا خواهد شد تا سرنوشت خود را خارج از ایران دنبال کند اما هنوز از آن روزهای سخت و عجیب با افتخار و هیجان صحبت می‌کند

گفت‌وگو

رویاها تعبیر می‌شوند؛ اگر از پرو بال دادن به آنها دست برندارید. اگر تلاش کنید که از کوچک‌ترین روزنه‌ها بگذرید و به باریک‌ترین ریسمان‌ها بیاورید. حکایت جوانک خستگی‌ناپذیر خرم‌آبادی که با وجود سختی‌های زندگی دور از چشم پدر تمرین می‌کرد و دست از عشقش نمی‌کشید.

چند شب را بیرون از خانه می‌خوابید تا عصبانیت پدر از فوتبال بازی کردنش فروکش کند. زندگی علیرضا بیرانوند از آن دست حکایت‌هایی است که معمولاً در کتاب‌های قصه و فیلم‌های رمانتیک شرح داده می‌شود. از فرش به عرش پرواز کردن. شاید خیال کنید که دنیای واقعی آنقدر بی‌رحم است که هر قدر هم دست

غبار آلود، کجا بروم؟ کجا بمانم؟ کجا بخوابم؟ کجا کار کنم؟ چه کسی به دادم می‌رسد؟ هیچکدام این سوال‌های ترسناک اما مانع عزم بیرانوند نشد، متوقفش نکرد. اینکه پول نداریم و جای خواب نیست و فردا چه باید بخوریم. علیرضا همه را کنار زد و توپ اراده‌اش را محکم‌تر پرتاب کرد.

کارواش... فست‌فود... رنگ کردن بلوک‌های سیمانی... رنگری... از رستوران به شهرداری، از شهرداری به رستوران از رستوران به تمرین و دوباره از تمرین به سرکار. به گفته یکی از اولین مربی‌هایش او برای رسیدن به اینجا خیلی سختی کشیده و حقش است که بهترین قراردادها را ببندد و بیشترین پول‌ها را بگیرد اما بی‌شک اولین خانه‌اش را در محله خلیج و نخستین قراردادش به ارزش یک میلیون و ۷۰۰ هزار تومان را هرگز فراموش نخواهد کرد.

بله فراموش نکرده. دروازه‌بان لرستانی تیم ملی فوتبال حالا دیگر در اوج موفقیت و شهرت خود قرار دارد و احتمالاتا یک ماه دیگر راهی اروپا خواهد شد تا سرنوشت خود را خارج از ایران دنبال کند اما هنوز از آن روزهای سخت و عجیب با افتخار و هیجان صحبت می‌کند. روزهایی که پلی شدند به سوی سرنوشت طلایی که چشم انتظار اوست:

گذشته را که نگاه می‌کنی چه چیزی بیشتر توجهت را جلب می‌کند؟
واقعیت این است که من بارها در مورد گذشته‌ام صحبت کرده‌ام و از اینکه از کجا آمده‌ام و چه مسیری را طی کردم اصلاً شرمند نیستم و هرگز فراموش نمی‌کنم که چه کارهایی برای رسیدن به هدف خودم انجام دادم.

روزی که از لرستان به تهران می‌آمدی فکر می‌کردی به چنین شهرتی دست پیدا کنی؟
واقعیت این است که پدر من همیشه مخالف فوتبال بازی کردن من بود و می‌گفت برو کار کن تا پول در بیاوری اما من عاشق فوتبال بودم به همین دلیل با جیب

خالی راهی تهران شدم و با حسین فیض برخورد کردم که مربی وحدت تهران بود. از من ۲۰۰ هزار تومان پول خواست برای تست دادن در تیم. به او گفتم که پول ندارم اما او باز هم مرا به تمرین برد. در یک بازی تدارکاتی درخشیدم و از من پول نگرفتند اما چون تیم خوابگاه نداشت من شب‌ها در میدان آزادی می‌خوابیدم.

برای رسیدن به این هدف خیلی هم سخت کار کردی.

بله واقعاً سخت بود من در تهران تنها بودم و هیچ پولی نداشتم و به همین دلیل مجبور بودم کار کنم. اول از همه در یک ساندویچی ظرف شستم تا فقط بتوانم بخوابم و بعد از آن در یک کارواش کار کردم و اتفاقاً تبحر من شستن ماشین شاسی‌بلند بود.

و در نهایت رفتگری را هم تجربه کردی.

بله مدتی در محله خزانه رفتگری کردم و افتخار می‌کنم که زمانی رفتگر بودم و هنوز هم برای تمام رفتگران احترام زیادی قائل هستم و اصلاً شرمند نیستم که مدتی رفتگر بودم.

یک خاطره جذاب هم داری از زمانی که یک شب مقابل زمین تیم نفت خوابیدی.

خب یک‌بار از دور میدان آزادی پیاده تا تهرانسر و دم در باشگاه نفت پیاده رفتم چون واقعاً کرایه ماشین نداشتم. وقتی رسیدم به نگهبانی گفتم اجازه بده بروم داخل که نگهبان گفت تو قرارداد نداری و نمی‌شود. به همین خاطر بیرون نشستم روی چمن و خوابیدم. صبح که بلند شدم دیدم ۲ هزار تومان پول خرده برای من ریخته بودند و با آن پول رفتم نان و پنیر خامه‌ای خریدم و خوردم.

حالا در آستانه انتقال به یک تیم اروپایی هستی. نگاهت به آینده چیست؟

من برای رسیدن به هدفم هر کاری کردم. فقط می‌خواهم بگویم که اینطور نیست که به راحتی موفق شده باشم و قطعاً برای رسیدن به هدف خود همچنان تلاش خواهم کرد و راه درازی هنوز در پیش دارم.

که زلاتان به خاطر بی‌پولی دور ورزش‌های رزمی را خط کشید و به توپ گرد پناه برد! باقی ماجرا و شعله‌بازی‌های ستاره سوئدی در فوتبال با کمک ضربات رزمی را خودتان بهتر می‌دانید!

رونالدو و درد فقر و بی‌پدري

«کریس رونالدو» دوران کودکی فقیرانه‌ای داشت. او پدری باغبان داشت و زیر سقف حلبی زندگی می‌کرد. ستاره پرتغالی خیلی زود پدرش را از دست داد و همواره از این موضوع به عنوان حسرت بزرگ زندگی‌اش حتی در روزهای پرافتخار و پر تجمّل فعلی یاد می‌کند. کریس با حمایت مادرش پول لازم برای ثبت‌نام در مدرسه فوتبال را به دست آورد و از آنجا به بعد با کمک مادری که همیشه همراهش است و رونالدو به‌شدت به او عشق می‌ورزد، پله به پله پیشرفت کرد و به جایگاه امروزی رسید. به پاس این همه خدمت، مادر کریس در تمام شادی‌های پسرش در هر مراسمی شریک است!

اندازه کافی غذا برای خوردن در اختیار نداشت و به همین دلیل دندان‌ها و پاهایش رشد کافی نکرد. پاهای پراتزی هنرمند، نمونه ابدی فقر مطلق این برزیلی است. ستاره سابق بارسلونا اما یک تفاوت اساسی با سایر هم‌تایانش داشت؛ پس از رسیدن به ثروت افسانه‌ای هرگز به هیچ دوربینی اجازه فیلمبرداری از مایملکش را نداد، چون عقیده داشت این کار باعث حسرت کودکان فقیر می‌شود؛ آن‌هایی که خودش هم روزی شبیه‌شان بود.

بی‌پولی و توفیق اجباری زلاتان

«زلاتان» که غالباً بهترین بازیکن عصر ما پس از فرامینی‌هایی مانند رونالدو و مسی نامیده می‌شود، کودکی دشواری داشت. شیطنت‌هایی که با از کار انداختن چراغ راهنمایی یکی از میادین شهرش و به هم ریختن نظم شهر به اوج رسید، وجه مثبت کودکی‌اش بود و ناتوانی‌اش در ثبت‌نام در رشته‌های رزمی به خاطر بی‌پولی، وجه دردآور ماجرا! البته برای فوتبال بهتر شد

فالکلند به خیابان‌ها کشاند. مارادونا با تبدیل شدن به تنها فوتبالیستی که یک تنه یک تیم را قهرمان جهان کرده، بت کشورش نام گرفت. بار این آرمانگرایی و مرتبط شدن تمام مسائل یک کشور به یک شخص چنان روی دوش ال‌دیه‌گو سنگینی کرد که او به مرور ایام بازیچه دست سیاستمداران چپگرا از کاسترو گرفته تا کارلوس منم شد. رازها و حرف‌های مگو به جای دهان سیاستمداران از پاها و بعضاً زبان سرخ مارادونا بیرون می‌آمد و سرانجام او با افتادن در دام مافیای ناپل، دیوار زندگی‌اش را تاثرناک چید. داستان افتادن او در دام اعتیاد و روابط نامشروع تکرار مکررات است. فقط می‌توان گفت مارادونا نمونه ستاره‌ای بود که در زندگی شخصی قربانی اغراض شخصی سیاسی‌ها شد.

تواضع از نوع ریوالدو

در بین فوتبالیست‌ها یک نمونه خاص دیگر هم وجود دارد؛ «ریوالدو بوریا فریرا». مرد سال ۱۹۹۹ فوتبال دنیا در کودکی به

ستارگانی که فقر را در بیل زدند و به دروازه شهرت رسیدند

از فرش به عرش

درد بین

قصه فوتبال و فوتبالیست جماعت شباهت تام و تمامی به داستان‌های عامه‌پسند «هانس کریستین آندرسن» دانمارکی دارد. تا دل‌تان بخواهد مدل‌هایی شبیه زندگی دخترک کبریت‌فروش در قامت بچه‌های فقیری که نه غذایی برای خوردن و نه زیراندازی برای نشستن داشتند، تکرار شده است. این قصه خیلی پرفروش است، چون به قول «دل‌پیرو»، هیچ‌کسی در این دنیا وجود ندارد که قصه فوتبالیست مشهور بزرگ شده در فقر را دوست نداشته باشد. در این راستا، قصه «مارادونا» از همه فوتبالیست‌ها، جذاب‌تر و اساطیری‌تر به نظر می‌رسد.

از رویایی به قصد بردن یک گلیم تاروایی بالیمو

تفاوت بین دو رویایی معروف «ال‌دیه‌گو» حدود دو دهه بود اما در این فاصله خیلی چیزها عوض شد. بار اول مارادونا برای به دست آوردن گلیمی جهت نشستن



مر ترضی یاسری نیا
روزنامه‌نگار